

# ترجمة الصلاة

٢٧٣٠٣

















در دفتر کتب کتابخانه ملی

۲۷۳۰۳

پیش شماره

ثبت گردید

مکتب سینه و کبرانی ملی





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَرْجُمَةُ الصَّلَاةِ

مَا لَيْفَ غَا لِمَرْبَانِي وَحَكِيم صَدَانِي لِمَحْدَثِ الْكَاشَا  
مَوْلَانَا رَحْمَتُكَ الْمُرْتَضَى الْمَدْعُومُ بِجَسَنِ الْمَلَقِ بِالْفَيْضِ  
فَدَا سِرُّهُ الْمَوْلَدُ سَنَدُ ٧ وَالْمُتَوَقِّفُ سَنَدُ ١٥٩١

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هر که نه گوید بتو خاموش به هر چه نه یابد تو فراموش به  
سپاس و ستایش کر می داکه با کمال کرامت و عظمت استغناء  
و عزت در لطف و مرحمت یاب عطا و داف بر روی  
بندگان کسوده و اصناف خلایق را از وضع و شرف و خفا  
و غام و خست مکالمه و مخاطبه و مناجات و عرض حاجات  
فرموده هر که داری دارد با جناب متعالی او در و بر او میتوان  
گفت هر که نیاز آرد در حضرت او بمشاهد عرض تواند نمود  
نه بر حد و شری و زیری کاشند که بوسیله دشوه با و متوسل باید  
بود و نه و یکی باز داشته که بدست آویز پیشکش با و متوسل



خواهی  
نعل

باید نمود نه حاجی نه دربان و نه ترس چو یکی غضبانی  
هر که خواهد کوبیا و هر که خواهد کوبد کبر و ناز و حاج  
و دربان در این درگاه نیست / هر کس را در هر جای و همه  
وقت بجانب و راهست و از طواهر و بواطن همه در همه  
حال اکاه سلطنت و پادشاهی و رامی سازد و بس تعالی  
جناب و تقدست اسماء و از غایت کرم و نهایت داف که  
بایندگان دارد ایشان را در شبان روزی پنج وقت نماز  
فرمود تا تکریر ذکر و تجدید عهد در ساعات متعارفه  
و سیله تقرب بندگان بان جناب شود و ذریعه بار و رشد  
حجت در دل ایشان گردد نسبت بر مبالا و بابا ساعتی  
چند بخت و خشوع روی نیاز بر آستانه بند و نواز کارسان  
هند و از دل خود را بر خست علام الغیو عرض دهند غم  
خود یا لطف او بگویند و دوا می رود و از کرم او بگویند تا  
او از رو و لطف و تفضل نا تمامی هر کس را بقدر استعدادش  
تمام کند و شکسته کیش را درستی انعام بخشد گویی در دلها





نشسته درستی بخشد لها شکسته فثکراً له ثم شکراً له  
عَلَى مَا هَدَانَا لِلشُّكْرِ النِّعَمَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ  
 اما بعد چنین گوید که پوشیده نیست که نماز بهترین طاعات  
 و فاضلترین عبادات است چنانکه در حدیث بنویسم وارد شد  
 که نماز ستون دین است هرگاه مقبول شده همه عبادات مقبولة  
 و اگر مرد و دگشت همه مرد و داست و چون مقصد اصلی از نماز  
 یاد حق تعالی است و تجدید عهد با او و ثنای او از در و مسکت  
 و خشوع و سؤال مهتماً از او با ایتها و خضوع پس هرگز  
 بنده ناچار است از حاضر شدن دل در آن و هتیدن آنچه  
 میگوید بزبان و در حدیث بنویسم وارد شده است که نیست  
 مرئیه را از نماز او میگویند آنچه را که هتیده است از آن دل با خود  
 داشته در آن و بر وایت صحیح از امام محمد باقر منقول است که  
 بالابرده میشود از نماز بندگان را سه رک و چهار رک و پنج  
 رک آن و بالابرده نمی شود از برای او مگر آنچه از آن روی  
 و دل بان داشته باشد و در حدیث دیگر وارد شده که هر که



دو رکعت نماز بگذارد و سخن نگوید با نفس خود از امور  
 دنیا یعنی چیزهای دنیوی در خاطر او نکند و در نماز شود  
 از آن نماز نماند میان او و حق تعالی گناهی مگر آنکه امر زنی  
 شود از برای او و چون اذکار نماز بر زبان عربی وارد است  
 و بسیار از ابناء عجم بلکه عرب هم از فهمیدن آن عاجزند  
 بخاطر این ضعیف محسن ترجمه نصیحتی رسید که از زبان فارسی ترجمه  
 نماید و بعضی ادب فواید بآن منضم سازد که شاید جمیع  
 از مؤمنان از آن بهره مند گردند و این فقیری بضاعت را  
 در اوقات حضور دل بدعا می چرباید و ری نمایند خواه  
 حافظ فرماید تو که کیمیا فروشی نظری بقلب ما کن  
 که بضاعتی نداریم و فکند ایم ذای پس ساعتی چند  
 اوقات را صرف این مهم نموده و این هشت دزدانها بگشت  
 است بر دوطالبان کثود و به ترجمه الصلوة موسوس خت  
 و بالله التوفیق در اول درازان و اقامت الله اکبر  
 یعنی خدای عزوجل بزرگتر است از همه چیزها و از آنکه



بوصف و نعت درآید و یا در وهم و خیال کجند یا ادراک  
 او بعقول و خواست توان نمود یا او را بچهری قیاس توان  
 کرد حکیم سنائی گوید فکرها عاجز است از اوصافش  
 عقلها هرزه میزند لافش عقل عقلت جا جانست  
 و آن کران بر تراست آنست او خست امام جعفر صادق  
 میفرماید هرگاه تکبیر گفتی پس باید که خود و حقیر  
 شماری در جنب عظمت کبرای او هر چه در آسمان و  
 زمین است پس بد دستی که خدا بیتی عالی چون مطلع شد بر  
 دل بنده و او تکبیر میگوید و در دلش عارضی است از  
 حقیقت تکبیر یعنی چه دیگر را پیش از حق تعالی در دل  
 تعظیم و توقیر مینماید حق تعالی گوید ای دروغگوی مرا  
 فریب میدهی قسم بعزت و جلال خودم که تو را محروم میسازم  
 از حلاوت و کرم و محبوبی گردانم از نزدیکی و هم در آن خود  
 اشهد ان لا اله الا الله یعنی کواهی میدهم باینکه بتحقیق  
 معبودی سزاوار پرستش نیست بجز معبودیکای بحق



که اوراست همه صفات کمال و باید که در این شهادت تیر صادق  
باشد یعنی چیزی دیگر را بر حق تعالی نکریند و از وی دوست  
ترند از چه که هر چیزی را بسیار دوست دارد و اهتمام  
در شأن آن مینماید و بد و مینازد فی الحقیقه او را پرستید  
است پس اگر محبت و اهتمام در آن چیز با امر حق است بقصد  
فرمان برداری و جل شأنه پس در این صورت حق را پرستیده  
والا آن چیز را پرستیده است یا کسی را پرستیده که از ارباب  
ان چیز داشته چون شیطان و هوی و غیره

برافکن پرده نامعایم گردد که یاران دیگر برامیپرسند

مُولُوْهُمِمْ فَمَا یَدُ مَا زَاخُوْا هِیَ خَطِیْئَةُ الْعَالَمِ دُرْکَش

کاند ریکدل دود وستی ناید خوش هر چه لندست

خداوندست و هر چه هوا ایست خدایست

اَفَرَاٰیْتَ مَنْ اَتَّخَذَ الْهَوَاْ حَکِیْمَ سَنَآئِیْ کَوِیْدُ

ای هواهای تو خدا انکیز و ای خدا یان تو خدا آزار

گفتن و دانستن که الله یکی است چه سود چون در پیش



هزار صتم میکنی سمجود علم بی عمل و بالست و قول به  
 فعل نکال میخوانی که توحید تو مستحل شود قبله دل یکتا  
 کن و از غیر ما تبرأ کن تا فعل تو مصدق قول تو باشد  
 ای انکه بقبله وفادوست تو را بر مغز چرا بجا شد پوست تو را  
 دل در این و آن نه نیکوست تو را یکدل دار کبر است یکدوست تو را  
 اشهد ان محمد رسول الله یعنی کواهی میدهم باینکه  
 بتحقق محمد ص فرستاده خدا است جل جلاله و باید که چون  
 این شهادت را دهد بمقتضای آن عمل نماید و مقتضای آن  
 است که او امر و نواهی آن حضرت را فرمان بردار نماید چنانکه  
 خداوند تبارک و تعالی فرموده است مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ  
 وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا یعنی آنچه آورده است شما را رسول  
 پس فراگیرید آنرا و آنچه نهی کرده است و باز داشته است شما را  
 پس باز ایستید از آن حی علی الصلوة یعنی بشتاب روی آور  
 بنماز و ترغیب بنماز در اذان اذان جهت شود که وضع اذان  
 از برای اخبار است بدخول وقت چه معنی اذان اخبار است



یعنی واقف گردانیدن بجهت نماز حَتَّى عَلَى الْقَلْبِ یعنی  
بشباب و روی آرد بچیزیکه موجب فوز و ظفر یافتن است  
بِعَادَةِ عِظَمِ دِرَاخَتِ یعنی نماز حَتَّى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ  
روی آرد ببهترین عمل که آن نماز است

نزدیکی بندگان نماز است      معراج دوندگان نماز است

موقوف علیه کل طاعات      سرکرده جملة عبادات

رکن شرع و ستون دین است      شاید گفتن که دین همین است

قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ بِتَحْقِيقِ بَيِّاتِ اِيتَادِ نماز یعنی شروع در

آن نزدیک شد و این کلمه مخصوص قیامت است در اذان نیست

و در آخر هر یک تکبیر و تهلیل باید گفت همه اذکار در

هر یک دو نوبت گفته میشود مگر تکبیر در اول اذان که چهار

نوبت باید گفت و تهلیل در آخر قیامت که یک نوبت گوید و

اذان را بلند و شائی باید گفت اقامت الله است و تروتنند و

وقف در آوازه فصول باید کرد و فاصله میان هر دو و بدو

رکعت باید کرد یا یکسجده یا یک نشستن یا یک گام برداشتن



يَا كَافِرِينَ سَبِّحُوا بِحَمْدِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُكْفِرُونَ  
 قُلُوبُ بَارِئًا بِأَخْذِ الْيَهُودِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَلَى  
 سَارًّا وَعَلَيْكُمْ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَخَوْشَالِ كُودَانِ وَرِزْقِي  
 دَارًا وَرِزْقِ مَرَاتَا زَهْ بَتَا زَهْ آيَنده وَعَيْشِي قَارًا وَزِنْدِكَ  
 مَرادِ خوشی و شادمانی كُودَانِ وَاجْعَلْ وَبُكُودَانِ  
 اِزْبَوَايَ مِنْ عِنْدِ قَبْرِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
 مُسْتَقَرًّا وَقَرَارًا نَزْدِ قَبْرِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ  
 آلِهِ مَكَامًا وَمَنْزِلًا دَرْ دُنْيَا وَجَايِ اِقَامَتِ دَرْ دُنْيَا وَخَرِثِ  
 مَا بَرَزَ مِنْ دَرِ اِزْبَوَايَ اِفْتِحَاحِ بَعْدَ اِزْبَوَايَ سَوِي  
 اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ يَا خُدا يَا تَوَلَّى يَا دِشَاهُ دَائِمُ  
 بَابُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ نَسْتَعِينُكَ سَرَايَ پَرِشْتَشِ جَزَوِ  
 سُبْحَانَكَ يَا كَافِرِينَ مِثْلَهُ مِثْلَهُ مِثْلَهُ مِثْلَهُ مِثْلَهُ  
 بِجَلَالِ تَوْفِيقِهِ وَجَمَالِ تَوْفِيقِهِ يَا اِزْبَوَايَ كَافِرِينَ  
 كَفَرُوا بِكَ يَا كَافِرِينَ عَالَمَانِ كَفَرُوا بِكَ يَا كَافِرِينَ سَوَاءٌ  
 ظَلَمْتُ نَفْسِي بِدَرْ سَتِيكَ مِنْ بَدِ كُودِمْ وَسَتِمْ كُودِمْ نَفْسِي وَ



فَاعْفِرْ لِي ذَنْبِي پس بیا مرز نگاهم را اِنَّهٗ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ  
 اِلَّا اَنْتَ بدوستیکه نمی مرزد نگاهانرا هیچکس بغیر از تو  
 (قباحتها فعل ما که سَلَّ زان شمر میدارد بر بغیر از پرورد عفو  
 که پوشد آن قباحتها) بعد از تکبیر بنحیم لَبَّيْكَ می ایستم بخد  
 تو ایستادنی بعد از ایستادنی یعنی همیشه ایستادنی بخد  
 تو دارم بِكَ نگاه از تو و در باختر جان از من وَسَعَدَ بِكَ  
 یعنی یاری مینمایم تو را یاری نمودنی بعد از یاری نمودنی  
 یعنی دائماً فرمان بردار تو آم (بک شاد ز تو و برد فرمان از من)  
 وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ وَنِيكَهَا دُنْيَا وَآخِرَتُهُمْ دَرْدُ شُكُوتِ  
 و از تو میاید وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ و بد را بسوی تو راه  
 نیست و بتو نسبتند هر گشت از قامت ناسانی اندام ست  
 وَدُنُو تَشْرِيفٍ تَوْبِرُ بِالْأَيِّ كَسُّ كَوْنِاهِ نَيْسِ  
 وَالْمَهْدِيُّ مِنْ هَدْيٍ وَرَاهِ يَافَتْهُ كَسِي اسْتَكْرَ تَوَاوِرَ رَاهِ  
 مَمُودُهُ بَاشِي عَبْدُكَ وَأَبْنُ عَبْدِكَ بِنْدُهُ تَوَوْبِنْدُهُ رَاهِ  
 تَوَامُ كَر بَخْدَمَتِ تَوَايِسَادُهُ ام مِّنْكَ وَبِكَ وَلَكَ وَالْإِلَيْكَ



از دست ابتدای وجود من و به دست قوام و هستی من  
 و تورا است ملک من و بسوی دست بازگشتم من لَمْ يَجَاوِ  
 لَمْ يَجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ نیت پناهی و نه گیرگاهی از تو مگر  
 بسوی تو غیر از تو دوری دگر ندانم غیر از تو کسی کردار  
 کرد تو زد در خودم برائی روا از تو بد ز که کردم  
 سُبْحَانَكَ وَحَمْدُكَ يَا دَمْرُ میندانم ساخت کبرای ترا  
 از عباد هر چه تورا نسرزد و نشاید و حال آنکه سؤال میکنم  
 از تو رحمتی مهریانی بعد از رحمتی مهریانی یعنی تنزیه میکنم  
 تورا و همیشه از جناب تو رحمت عطا میطلبم  
 کریم مقصیریم تو در بای رحمتی جرمی که میرود بامید عطا<sup>دست</sup>  
 دانم که در رحمت نیاید گناه ما انجا که فضل و رحمت<sup>دست</sup> منتهای  
 تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَرُّكَ وَبِرُّكَ وَثَابِتٌ وَدَائِمٌ وَمُبْدِئٌ  
 بَرُّكَ تَوَكَّلْ عَلَى بَلَدِ دَارِ دَسْتِ اَدْرَا لِمَا اَزْدَامُ مَفْرُ  
 تو کوتاه است و پای سعی ما را از وصول بجنابت خادها در  
 راهست اسلام ز جانب فرنگ او زدن اثین چیز نسو



ذلک آوردن از باد دُخ شیخ برنگ آوردن بتوان  
 نتوان تو را بچک آوردن سُبْحَانَكَ رَبَّائِیَّتِ  
 مقدس و منزهی تو ای پروردگار خانه کعبه که بروی و ن  
 توجه بآن کرده ام بامر تو میدانم که آفریده است و سرای  
 پرستش نیست نه است که پرستش آن میکنم کعبه سنکی بر  
 آستانه است قله راهی بسوی خانه است  
 و بعد از تکبیر هفتم وَجْهَتْ وَجْهً لِلَّذِی فَطَرَ السَّمَوَاتِ  
 وَالْأَرْضَ دوی دل خود را متوجه ساختم بان کسیکه  
 بمحض قدرت بیافرید آسمانها و زمین را عَالِمِ الْغَيْبِ  
 وَالشَّهَادَةِ آن دانای نهان و آشکارا حنیفا درگاه  
 که فرمان بردارم وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِیْنِ و نیستیم از شرک  
 آوردن دکان مرخصتعالی إِزْصَلَوْنِیْ بَدْرُستیکه نماز  
 مَن وَتَسْکِیْ وَ قُرْبَانِیْ مِنْ یَا حُجَّ مِنْ یَا جِلْدِ عِبَادَتِهَا مِنْ  
 وَحْیَا یَ وَ زَنْدِکَانِیْ مِنْ یَعْنِیْ نِچَرِ بَرَانِمِ دَرْ زَنْدِکِیْ اَزَا عِنْقَا  
 حَقِّهِ وَا حَوَالِ حَسَنِهِ وَا بِالْحِلْمِ نِیکِیْهَا نِیکِیْ مِیْکَمِ دَرْ زَنْدِکِیْ

در حقایق  
 کمالی  
 از دنیاها  
 بدین توحید مسلک  
 ۵۵



وَمَا يَنْبَغِي وَانچه بران میمیرد از ایمان و طاعت و نیکبختی  
 که بعد از مرگ بقبر من میرسد نفع آن **لِلَّهِ يَرْزُقُ الْعَالَمِينَ**  
 مر خدا یزاست که پروردگار جهانیاست **لَا شَرِيكَ لَهُ**  
 نیست انبازی مرا و ذایعتی من در عبادت خود کسی را با او  
 شریک نمیکند چون بت پرستان این کلماتیست که حقیقتا از  
 ابراهیم خلیل ع حکایت فرمود در قرآن مجید و گفته اند مرا  
 باین کلمات تفویض امور است بحقیقتا یعنی هر چه کنم  
 و گویم و دارم همه بر اخداست **سَفَرٌ بِرَأْيِ يَوْمٍ خَيْرٌ بِرَأْيِ تَوْبُو**  
**سُخْرِ بِرَأْيِ تَوْبُو كَوَيْمٍ خَيْرٌ بِرَأْيِ تَوْبُو** **وَبِذَلِكَ أَمَرْتُ وَبِأَيْنِ**  
**مَأْمُوشَةٍ أُمِّ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ** و من از جمله مطیعان و  
 فرمان بردارانم و باید که در این کلمات نیز صادق باشد  
 یعنی دوی دل خود را با حق داشته باشد و همه کارها  
 با او گذاشته نداند که بسته کار و بار و بریان دکان و بازار و  
 محو آرزوها و غرق شهواتها و وسوسه ها گردیده  
 در طریقت کجا دواید **دل بر بتخانه ندانند تن بنما**



پس دروغ گفته که دوی دل خود با خدا کرده و کارها با او  
 رها کرده و بسا غننا که اول کلامی که در نماز افتتاح با کند  
 دروغ باشد و مستحب است که در حال تکبیر آن شتها را  
 بزدارد تا بر او شها چنانکه گفته بر او بر قبله باشد انکشتا<sup>ن</sup>  
 بهم چسبیده مکرد و انکشت بزرگ و ابتدا تکبیر گفتن با ابتدا<sup>ن</sup>  
 دست برداشتن باشد و انتها<sup>ن</sup> ان با انتها<sup>ن</sup> ان و همچنین در  
 هر تکبیری که در نماز گفته میشود و هر یک از تکبیر آهفتگان را  
 که خواهد مقارن نیت میتوان داشت فرض احرام قرار داد آن  
 که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و او پسیدند از معنی برداشتن شها  
 در حال تکبیر فرمودند که معنی ان است که خدا بزرگتر است  
 که نیکای بیهمتاست که نیست مثل او چیزی کشو<sup>ن</sup> نمی شود  
 بانکشتها و در یافته نمی شود بهر حالها

نراد ذاک بزرگتر ذاتش رسد      نه فکر نه غور صفاتش رسد  
 نه بر اوج ذاتش پرد مرغ و هم      نه در ذیل و صفش رسد ششم  
 و بعضی گفته اند که دست برداشتن اشاره است باینکه در دنیا



معصیت غرق شده ام بگیر دست مرا تا بیرون اینم  
 مانند نیه فراتم رهنما یار همنما غرقه دریا بجز دستگیر <sup>ستگیر</sup>  
**باب سوم در تفسیر فاتحه**  
 اعوذ بالله من الشیطان الرجیم پناه میگیرم و التماس می  
 بمعبود بحق و خداوند مطلق از شر و سوخته یو فریبند سرکش  
 یاد و مانند از رحمت بیغش یاد و در شده از ریاض ضوان با  
 رسیدن کشته از طبقا اسنان و گفتن این کلمات از جهت آنست که  
 از شر او محفوظ شود و استعاذه فی الحقیقه یا کفر کردن زبان  
 و رفتن خانه دلست از غبار اغیار و صفادادن از برای  
 در آمدن جبار و مثل کسی که استعاذه میکند و خاطرش متعلق  
 است به غیر حق و در دلش فکرهای نفسانی و سوخته های  
 شیطانیت مثل کسی است که بر در قلعه محکمی ایستاده و در  
 درنده متوجه اوست که او را بدزد و او بزبان میگوید که  
 پناه میگیرم از شر این دزد باین قلعه محکم و برنجای خود  
 ایستاده و نمی رود بدزد و نادیده را بیند و از شر او ایمن گردد



ناز هر بد زبانت کوته نیست      یا عوذ اعوذ بالله نیست  
 بلکه آن نزد صاحب عرفان      نیست الا عوذ بالشیطان  
 گاه کوئی اعوذ که لاجول      لیک فقلت بو مکذب قول  
 سوی خویش و اسبه میرا<sup>ند</sup>      بر زبانت اعوذ میخواند  
 طرفه خالی که دزد بیکانه      کشد همراه صاحب خانه  
 میکند همچو افغان و نقر      دزد و رکوب که دزد بکر  
 بِسْمِ اللَّهِ بِنام خدای سرای پرستش الرحمن نیل نجش<sup>ند</sup>      <sup>ند</sup>  
 بر خلق بوجود و حیات الرَّحِيمَ بخایند با ایشان بقاء  
 و محافظت از آفات الْحَمْدُ هر ثنایی وافرینی که از ازل تا  
 ابد مَوْجُود و معلوم بود و هست و خواهد بود جمله بمنا  
 و کمال لِلَّهِ سرخدا یا راست که مستثنی و موصوفست بیه<sup>ر</sup>  
 اسما و صفات کمالیه از جمالیه و جلالیه      ان یسبیح و یجلا<sup>ل</sup>  
 و حمد سبوحی سزا      وان بتقدیس کمال و تفت قدوسی جلید  
 ان سزای افرین کنجد او زنده است جهان  
 وان بدایع افرین کنشکرا و ثابدا بدو خایو



رَبِّ الْعَالَمِينَ آفریننده و پروردگار داورنده و تربیت  
 کننده و سازنده کار همه عالمیان از ملک و جز و انس و جن  
 و طیور و سباع و حیوانات آبی و غیر آن الرَّحْمَنُ بخشنده  
 وجود بار دیگر در آخرت بعد از فناى جهانیان الرَّحِيمُ  
 بخشاننده دیگر بار برافت و رحمت بر مؤمنان و در آوردن  
 ایشان بهشت بامان و امان مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ خداوند  
 دوزخ را یا متصرف در آن دوزخ هر چه خواهد یا حافظ اعمال  
 بندگان نادر دادن و بستن نامرها غلط نشود یا قاضی  
 دوزخ است که میان بندگان بحق حکم کند یا جزا دهند و  
 جزا و برقراری مَلِكِ یعنی پادشاه دوزخ را که ملک و  
 سلطنت او را باشد چنانکه فرموده لِرَّالْمَلِكِ الْيَوْمَ اللَّهُ الْوَاحِدُ  
 الْقَهَّارُ اِيَّاكَ نَعْبُدُ تو را میپرستیم و بس که غیر تو مستحق عبادت  
 نیست بیا حقیقت عبادت در شهادت بتو حید گذشت و در  
 این موضع چون تصریح بعبودیت خود مر خدا را میکند  
 حصر آن در او جلشانه مینماید بر سبیل خطا با ائمه العزیز



پس کذب در آن انحراف و اشنع است ترک هوی و هوس با  
 کرد و سَك نفس را در مَس چون شمع بسوزانده میباشد  
 بود دل سوخته سرفکنده میباشد بود و بندگی او  
 از برای او میباشد کردن از برای مزد تو بندگی چو کدبان  
 بشرط مزد مکن که خواهی خود دروش بنده پروری داند  
 و گفته اند نکته در اینکه بقید بصیغه جمع وارد شده نه مفرد  
 است که در احکام شرعیّه مقرر است که هر که متاعی چند  
 در یک عقد بخرد و بعضی از آن معیّب برآید همه دارد باید کرد  
 یا همه را نگاه باید داشت و بعیبی اضمی شد و مشیّر توانمیرسد  
 که معیّب را رد کند و بی عیب نگاه دارد پس هرگاه بندگان عباد  
 دیگران با عبادت خود ضم کند حق تعالی کریم تر از آنست که  
 عباد کسی را که بی عیب باشد رد نماید بجهت عبادت معیّب  
 دیگران پس البتّه عباد این کس را بطریق ان قبول کند  
وَاَيُّهَا السَّاعِيْنَ وَخَاصًّا زُنُوْبَارِيْ مِيْخَوَاهُمْ در پرستش  
 تو و انجاح سایر خواج و مهمّات و باید که در این قوم



صادق باشد یعنی از دیگری در هیچ امری یار نخواهد  
 مگر آنکه کس را واسطه و سبب و مستخر حقیقی دانند  
 آن امر و داند که اگر حقیقی نخواهد و در دل آن کس  
 شغ کند که یاری او کند محالست که او تواند کرد پس الحقیقه  
 حتماً یار او میکند بدینسان کس را چون آلتی است در  
 دست حقیقی در که خلق همه ذرق و فوسلست و هوس  
 کار درگاه خداوندی جهان دار و دین بر در مخلوق  
 بود عرضایع کردند خال آن در شو که اب یندگان را  
 روشن است یکی از مشایخ چون در نماز با یا ل نعید یا  
 نستغین رسید میهویش شد و بیفتاد چون از سبب آن پرسیدند  
 گفت ترسیدم که مرا بگویند چون ما را بندگان میکنی و بس و  
 از ما یاری میخواهی و بس پس چرا از طیب اردو میجویی و  
 از سلطان یاری میخواهی دروغ چرا میجویی یاری از  
 جو مجواز زید عمر و منی از و جو مجواز بنک و حمر  
 اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ راه نمای ما را براهی زادت و اقوال



و افعال و اخلاق که آن راه متوسط بود میان افراط و یغیر  
 و غلو و تقصیر یا ثابت در مدار ابراه مستقیم گردیدند سلام و  
 سنت سیدان نام ص و طریقه ائمه معصومین ص است در اینجا  
 اهل البیت وارد شده که مراد بصراط مستقیم علی ابیطالب  
 است و بر وایتی دیگر وارد شده که امام مقرر خا طاه است  
 پس معنی این میشود که بپایان آید امام حق را متابعت و پیروی  
 او کنیم و براهی که او رفته برویم و امور او را تسلیم کنیم و  
 محبت او در دل گیریم تا در آخرت با او محشور شویم و بسعادت  
 عظمی برسیم یا ثابت در مدار او معرفت و محبت متابعت امام  
 و درجه بنوی ص و او را است که هر که مرد و شناخت امام  
 زمان خود را مرد مردن جاهلیت یعنی بی ایمان و بر رکعت  
 که بنمای ما را راه راست یعنی محبت ذاتی خود شمرد از با او انفا  
 بغیر تو از ادکشد بنمای که مقدار تو کردیم جز تو ندانیم جز تو نخوا  
 و جز تو نباندیشیم دارند هر کس از تو مرادی و مطلبی  
 مقصود ما از دینی و عقبی رضای توست صراط الذین



أَنْعَمَ عَلَيْهِمْ بِنَمَائِ مَا زَاوَاهُ أَنَا نَكَ بِفَضْلِ خُودِ أَنْعَامِ  
 كُودَةُ بَرَايَشَانِ بِنَعْمَتِ بُرُوتِ رِسَالَتِ وَلَا يَنْ صَدِيقِيَّتِ  
 وَشَهَادَتِ صَلَاحِ يَارَاهُ أَنَهَا كَهْلُ قُوبِنْدِ وَبِكَالِ نَعْمَتِ  
 طَاهِرُ كَهْلُ قَبُولِ شَرِيعَتِ وَكَمَالِ نَعْمَتِ بِلُطْنِ كَهْلِ اِهْلَاكِ اِسْرَافِ  
 حَقِيقَتِ اِسْتِثْنَانِ اِثْنَانِ اِمْرُوزِ وَمَكْرَمِ سَاخْتِ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ  
 عَلَيْهِمْ مَدْرَاهُ اِنْ كَسَانِ كَهْلِ خَشْمِ كُوفَتِ بَرَايَشَانِ وَبُرْكَزِ  
 اِقْدَامِ مَمُودِ اِنْ دَارَاهُ جَهْوَدَانِ كَهْلِ سَبَبِ تَمَرُّدِ دَرْمَعَانَتِ  
 وَفُتْلِ اَبْنَاءِ وَتَحْرِيفِ كُتُبِ بَرَايَشَانِ خَشْمِ كُوفَتِ بَاهِرُ كَهْلِ جَانِبِ  
 تَقْرِيطِ دَاشْتِ بَاشْدِ وَلَا الضَّالِّينَ وَنَدِ كَرَاهَانِ يَغْنِي كَسَانِي  
 دَرْ طَرِيقِ مُخْتَلَفِ وَسَبِيلِ مُخْتَلَفِ اِقْتَادِ اِنْ دَارَاهُ تَرْسَايَا كَهْلِ بَوَا  
 اِفْرَاطِ دَرْ شَانِ مَسِيحِ قَمَرِ وَتَقْرِيطِ دَرْ بَابِ جَنَبِ كَهْلِ كَهْرَاهُ  
 كَشَنْدِ بَاهِرُ كَهْلِ جَانِبِ اِفْرَاطِ دَاشْتِ بَاشْدِ

## بَابُ حَمْدِ رُتَبِ سُوْرَةِ قُلْ وَتَوْحِيدِ

اِذَا قُلْتُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ فَتَوَسَّلُوا بِكَ هَذِهِ سُوْرَةٌ كَهْلِ اِنْ دَارَاهُ  
 هُوَانِدِ شُوْدِ دَرْ نَمَازِ هَمَايِ قَرِيبِ قَدْرِ وَوَحِيدِ اَوَّلِ نَكَمِ



قد رسوره قدر دا غیر شیعه نمیدانند و از امام محمد باقر  
 منقولست که فضیلت ایمان کسی که ایمان بجله انا انزلناه و  
 تفسیر آن داشته باشد بر کسی که مثل او نباشد و ایمان باین  
 سوره چو فضیلت نداشت بر یها هم در کتاب من بحضر  
 الفقیه گفته که اولی آنست که در رکعت اول سوره قدر بخواند  
 که سوره پیغمبر و اهلبیت است پس ایشان را وسیله سنا  
 بخداست چو بسبب ایشان بمفرق و جل جلاله رسیده و در  
 رکعت دوم سوره توحید که دعای عقیبان مستجابست  
 یعنی قوت و در کتاب کافی روایتی بعکس این نقل کرده که  
 عمل هر کدام کنند زیکوست و ابو علی بن داود گفته که  
 بحضرت امام علی النقی ع عرض کردم که فدای تو شویم پس که  
 نوشته بودی بمحمد بن الفریح و تعلیم او کرده که  
 فاضلترین سوره که در فرائض خوانده می شود سوره قدر  
 و توحید است آید رستیکه دل من شک میشود بخواندن این دو  
 سوره در نماز صبح پس آنحضرت فرمود که شک کردی از دل



خود را بخواندن این دو سوره پس بخدای مستم که در این دو  
سوره فضیلت است و ما این هر دو سوره را تفسیر میکنیم تا  
تمامی اذکار نماز و غیر وجه افضل مترجم باشد و ایندایس  
قد میکنیم و آیت کند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
دیدند که بنی امیه بر منبر او با لامی رفتند مانند میمونه  
مردم را به پس میرانند از حضرت از این معنی اند و هناك  
شد ختمی این سوره را از برای تسلی حضرت فرستاد  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ  
بدوستیکه ما فرستادیم قرآن را در شب قدر یعنی اند  
یعنی شبیکه ختمی تقدیر کند و اندازد نماید در وی  
هر چه در آن سال خواهد آمد گفته اند یعنی ابتدا نزول  
قرآن در آن شب بود یا تمام قرآن در آن شب از لوح محفوظ  
بر بیت المعهود آمد و بعد از آن جبرئیل علیه السلام در مد بیت و سا  
ایرا به سوره سوره بحسب مصالح نازل ساخت و از اهل  
بیت منقولست که در شب قدر ملک نازل می شوند و تمام



احکام و امور جزئیة بندگان و اناس شب قد و سال دیگر  
 بر امام عصر نازل می سازند اگر پیغمبر است بر سبیل و حی  
 چنانکه مشاهده فرشته میکند و اگر وصی پیغمبر است بر سبیل  
 تحدیث یعنی فرشته با امام قم سخن میگوید چنانکه امام  
 آواز او را میشنود و شخص او را نمی بیند و این علومی که ایشان  
 در آن شب حاصل میشود تفصیل و بیان آن علمی است که ایشان  
 قبل از آن بر سبیل اجمال میدانستند و ما ادریک وجه  
 چهره دانا کرد تورا نادانی ما لیلۃ القدر چیست شب قدر یعنی  
 شب با عزت و شرف که هر که در او طاعت کند عزیز و مشرف  
 گردد یا علی که در او واقع شود نزد خدایتعالی با قدر بود  
 یا تورا که پیغمبری و سایر ائمه معصومین را در او فتوحات  
 عظیمه و فیوضات جیمه دست میداد که قد شام بان ظاهر کرد  
 لیلۃ القدر خیر من الف شهر شب قدر بهتر است از هزار  
 ماه که بنی امیه بعد از توحه کوفت کنند و ایشان را لیلۃ  
 القدر نباشد چرا که اهلبیت تورا در این شب قربتها و کرامتها



دست میدهد و شیعه ایشانرا برکتها میرسد که تلافی حکومت  
 مخالفین میکند باز یادتی و از قاسم بن فضل منقولست که او  
 گفت ما شمریم مدت تسلط بنی امیه هزار ماه یونز یکروز  
 کم نزدیکروز زیاد و حکمت را خفایا بهام شب قدر و تعظیم شبها  
 محتمله است و احیانا آنها بعبادت پاانکه در واقع شیعیان  
 نیست بلکه مبدل میشوند بلیالی سنه

ای خواجه جو ز شبت نشانی هر شبت قدر را اگر قدر بدانی  
 نزل الملائکه والروح فرود می آیند فرشتگان و روح  
 بر امام عصر فها در ان شب باذن ربهم بقرمها افرید کارایشان  
 من کل امر از هر امریکه بندگان را در کار است از امور دنییه  
 و دنیویه سلام دائم البرکه است هی این شب قدر حتی مطلع  
 الفجر ناد میدن سفیده صبح بر هر که خدا بیتیالی توفیق در  
 یافتن برکت از داده باشد از بندگانیکه دوست میدارد  
 ایشانرا و میخواهد که بر بعضی امور مقصیه مطلع شوند  
 و این معنی از دعای صحیفه سجادیه که بجهت دخول ماه رمضان است



مستفاد میشود و در کافیه نیز از آنحضرت نقل کرده که  
 فرموده یعنی سلام میکند بر تو ای محمد <sup>صلی الله علیه و آله</sup> ملک من و روح  
 من سلام من از اول وقتیکه نازل می شوند تا طلوع صبح  
 در تفسیر سوره توحید روایت کنند که جمعی از کفار با  
 حضرت گفتند نسب پروردگار خود را بیان کن تا او را بشناسیم

حق تعالی این سوره را فرستاد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ يَكُوْنُ مُحَمَّدٌ  
 ان کسیکه از او می پرسید اوست خدای یگانه متوحد بدنا  
 و متفرد بصفات الله الصمد خدا بی نیاز است از  
 همه و اوست پناه نیازمندان نخورد و نیازمند پانده است  
 کرمائی نشود احد است و شمار از او معزول احد  
 است و نیاز از او محذول ان احدی که عقل داند و فهم  
 و ان صمدی که حس شناسد و وهم لم یلد نژاد او کسی  
 را ندیده بود است که عزیز را گفتند پسر خدا است و لم  
 یولد و زاده نشده از کسی و بر نصاری است که گویند



عینی خدا است و لم یکن له کفو احد و نیست و نبوده  
 مراد از اهتای چکس و در مجوس و مشرکان عربیت که  
 گفتند او را کفو هست کذلک الله ربی چنین است  
 پروردگار من و خواندن این سوره بعد از حمد مخصوص  
 بدو رکعت اول است و در سوم و چهارم اگر چند نیز بخواند  
 و بدل آن تسبیح و تهلیل و تکبیر و استغفار کند هم رواست  
 و باید که قرآن را بتائی و ترتیل و تدبیر بخواند بادی فارغ و  
 توجهی کامل عروس حضرت قرآن نقاب انگر براندازد  
 که دارالملک ایمان را مجرد بیند از غوغا خست اما جعفر  
 صادق فرمود که هر که قرآن خواند فروتنی ننمود او را و دلش  
 نرم نشد بخواندن آن و اندوه و ترس و باطن او پدید نیامد  
 پس تحقیق که خوار داشت بزرگی شأن حق تعالی را و زیان کرد  
 زبانی هویدا و باید که در حال قیام بخصوع و خشوع بایستد  
 بطریقی که غلامان با خلاص زحمت آقای خود می ایستند یا سر  
 یا سر مهملی که شخص عظیم الشانی متوجه او باشد و طریقی که

رَدِّ

ابد



افکند نه بجای دیگر حد این سرفروشی را و از سبزه کردن لاجرم

سبز برافکند ام بجای از شمر دوست و گفت دستها را

بر زانها بگذارد نه بجای دیگر وزن بر پستانها و قدمها را

محاذی یکدیگر بدارد بد و رسد انگشت تا یکو چپ انگشتان هر دو

پا را بقبله کند و بعد از فراغ هر یک از فاقه و سوره الحمد در

## کند باب پنجم در رکوع

مستقیم است که قبل از رکوع تکبیر بگوید در حالت قیام

و بعد از خم شدن دستها را بر زانو گذارد و وزن بالا ترازد

و دست راست را بر زانو راست پیش از دست چپ بگذارد

بر زانو چپ و دستها را پهلوی چپ باند و زانوهارا پس برد

و پیش بیاورد و انگشتان را از هم دور کند و بیشتر از است

بتو عی که اگر قطره آبی بر آن ریخته شود بجای خود ایستد

کردن و اموازی پشت کند و به پیش افکند و نظر را بهین

قدمین اندازد و قبل از تسبیح بگوید اللَّهُمَّ لَكَ

رَكَعَتٌ یا خدا یا برای تو رکوع کردم وَلَكَ خَعَتٌ



وَبَجَّهْتُ تَوَفُّوتِي وَبِئْسَتِي هُمُودُمْ وَلَكَ اسْأَلْتُ وَ  
 مَرْتُورًا مُنْقَادًا وَفَرْمَانِ بَرْدَارِ شَدُّمُ وَبِكَ آمَنْتُ وَبِتَوَائِمِ  
 اُورْدَمُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَبِرْتُو تَوَكَّلْتُ كَرْدَمُ يَعْنِي كَارِهًا  
 خُود رَابِتُو وَاكْدَاشْتَمُ وَأَنْتَ رَبِّي خَشَعُ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي  
 وَشَعْرِي وَبَشَرِي وَلَحْظِي وَدَمِي وَخَنِي وَعَصْبِي وَعِظَامِي  
 وَتَوَلَّى بِرُورْدِ كَارْمَنِ اقْتَادِ كِي كُودَازِ بَرَايِ تُو كُوشِ مَن وَحِشْتَمُ  
 مَن وَ مَوِي مَن وَظَاهِرِي مَن وَكُوشْتَمَن وَخُونِ مَن وَغُزْ  
 اسْتَحْوَانِ مَن وَبِي مَن وَاسْتَحْوَاهَا مَن وَمَا أَفْلَتَهُ قَدَمَايِ  
 وَانْجِرِ بِرُذَاشْتَنْدِ قَدَمُهَايِ مَن غَيْرِ مُشْتَكِفِ دُرْخَالِ بَيْتِكُ  
 نَيْسْتَمُ نَنْدِ اَرَنْدِ اَزَا بِنِ بَيْتِي وَفَرُوتِي وَلَا مُسْتَكْبِرِ  
 وَنَدِ كُردَنِ كَشَنْدِ وَلَا مُسْتَحْبِرِ وَنَدِ وَا مَانْدِ وَتَعَبِ دَرَنْدِ

ازان (نه پچیم سرز فرمانت بتیغم کرنی هردم)  
 شخصی از حضرت امیرالمومنین پرسید که راست داشتن کردن  
 در رکوع اشاره بچیت حضرت م فرمود تا اولین آنست  
 که ایمان بتو دارم اگر چه بزنی کردن مرا



کر تیغ بارد در کوی ان ماه کردن نهادیم الحکم لله  
 سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ يَاله ویا کیزه میدانم و منزه و مقدس  
 میشناسم پروردگار بزرگ خود را از هر چه جناب عظمت  
 و بزرگی او را لایق نباشد و جلالت کبریا و جبروت او را  
 نرسد و نشاید و بِحَمْدِهِ وَحَالِ آنکه مشغول رستایش  
 او بر آنکه توفیق داده است مرا که نثر نیا و کنم و تقدیس او  
 بجای آورم و مستحب است که سبّیح را تکرار کند ناسه  
 نوبت یا پنج نوبت یا هفت نوبت یا زیاده بقدر و نشاء  
 وَعَدَ مُلَکُ مَکَرَامَاتِهِ که از سه نمیکزداند بلکه دعای  
 مقدمه را نیز نینخواند حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 فرمود که رکوع اَدَبِست و سجود قُرْبِست و کسی که اَدَبِ  
 نیکو بجای نیاورد شاید قُرْبِ نمیکرد پس رکوع کن  
 رکوع کسی که فروشی کننده باشد مر خدا یتعالی را بدیل  
 و خود را خوار سازند و ترسان در زیر سلطنت و بزرگی  
 او و پستی فرمایند باشد از برای او جوارح خود را بپای

۱۰۰  
 طول بند همد  
 است که  
 در عایت  
 و موافق را نایند



کردن کسیکه ترسان و اندوهناک باشد بر آنچه او را فوت  
 میشود از فواید رکوع کنندگان سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ  
 یعنی خدای بشنواد و اجابت کند و جزای خرد هاد مر  
 ان کس را که ستایش او کرد و عرض از این کلمه دعا است  
 نه ثنا و این کلمه از مأموم ساقط است وَالْحَمْدُ لِلَّهِ  
 رَبِّ الْعَالَمِينَ و هم ثناها و ستایشها مر خدا بزرگوار است که  
 پروردگار عالمیان است اَهْلَ الْكِبَرِيَّاءِ وَالْعَظَمَةِ  
 او است صاحب بزرگواری معنوی و بزرگواری صوری  
 وَالْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ و صنا بخشش فرمانفرما بر خلائق  
 از رفاه و غلبه **باب ششم در سجده**

مستحبست که قبل از سجود تکبیر بگوید در حال قیام و  
 چون بسجود رود اول کفهای دست بر زمین نهد و  
 بعد از آن زانوهارا و زین بعکس این کند و باید که  
 انگشتان دستها را بجانب قبله کند و بپنج پستاند و هیچیک  
 از دستها را بپهلوی نچسباند و زانوهارا از هم دور دارد



و اگر مرد باشد یعنی داهشتم اعضای سجود گرداند و از  
 پیشتر مقدار یک درهم یا بیشتر بسجده گاه برسانند که برخواست  
 سجده کند نه برپوب سنک و امثال آن از چیزها شبکه سجده  
 بر آن جایز است و بهتر آنست که خال قبرائمه معصومین باشد  
 خصوصاً خال کربلا و اگر اعضا سجود را هم برهنه کند و برخاست  
 رسانند افضلست و قبل از تسبیح بگوید رَبِّ لَكَ سَجْدَتٌ  
 وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ اسْلَمْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ اِیْ پروردگار  
 من از برای تو سجده کردم و بتو ایمان آوردم و بتو را فرمان  
 بردم و کار خود بتو باز گذاشتم وَانْتَ بِي وَتَوَكَّلْتُ  
 مَنْ سَجَدَ وَجْهَهُ سَجُودَ كَرْدُ رُویْ مَنْ لِلَّذِي خَلَقَهُ  
 مَرَانِ كَسَى رَاكِعًا فَرِيدًا وَرَا شَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ وَشَكَّافَتْ  
 كُوشَا وَرَا وَچشم او را یعنی در رحم مادر وَالْحَمْدُ لِلَّهِ  
 رَبِّ الْعَالَمِينَ وَهُوَ سَنَائِشَهَا وَشَنَاها مَرِ خدای دَاشْتَنَ  
 پروردگار عالمیانست تَبَارَكَ اللهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِينَ وَبَرَدُ  
 و برتر و دایم و ثابتست خدا شبکه بهترین افرینندگاست



زابرا فکند قطره سوی یم رُصلب آورد نطفه در شکم  
 ازان قطره لؤلؤی لالا کند و دین صورت سر و بالا کند  
 سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى مَنْزِلُهُ وَمَقْدِسُ مِيلَانِهِ وَبَابُكَ وَ  
 پاکتره می شمارم پروردگار بلند تر خود را از هر چه جناب  
 رفعت و بلندی او را فرزند و جلال عزت و سلطنت او نشا  
 و بِحَمْدِهِ وَحَالِ آنکه مشغول بستایش و شنای او بر آنکه تو  
 بخشیده است مرا که تنویر و تقدیس او بجای آورد و ناملا  
 حاصل نشده تکرار و تسبیح میکند مکرر امام که بر سر اقتضا  
 میکند حضرت امام جعفر صادق فرمودند بخدای قسم  
 که زیان نکرده هر که حقیقت سجود را چنانکه باید بفعل آید  
 اگر چه در همه عمر بگوید باشد و فیروزی نیافت کسی که خلوت  
 نکرده با پروردگار خود در مثل این حال از خود زمانه گزین  
 دهند و نفس خود را هر که قافل و بیخبر باشد از آنچه خدا  
 تعالی مهیا گردانیده از برای سجود کنندگان از خوشحالی  
 دنیا و راحت خرت و دور نشدن از خدای هر که هر که نیکو

یعنی امام جعفر  
 دادن امام نماز را  
 مکرر یا هر وقت  
 آمدن هر روز



کردن نزدیکی در سجود بخدای تعالی و نزدیک نشدن با و هرگز  
 هر که بدکرد آداب سجود را و حرمت و راضایع ساختن بستر  
 بغیر حق تعالی در حال سجود پس سجود کن سجود کسی که پستی و  
 فروتنی نموده باشد مر خدا بر اعز و جل و خود را خوار و  
 ذلیل او گشته کرد اندانکه او از خاکی افزیده شده که خلایق پاک  
 بران می دهند و از نطفه پدید آمده که همه را نوا پلید می شنود  
 و در حدیث بنویسه وارد شده که نزدیکتر وقتی و حال که بنده  
 بخدا می باشد وقتی است که او در سجود باشد حق تعالی فرمود  
 و اسجد و اقرب<sup>له</sup> یعنی سجد کن و نزدیک شو و از امثال اینها  
 و غیره مستفاد میشود که بهترین افعال نماز سجود است و دراز  
 کشیدن آن و فرو رفتن در آن و خال آگاهی گوید  
 رکوع دعوی بندگی است و سجدتین دو کواه است بران  
 دیگری گوید بقدر نیستی تو هستی و خواهر میشود نمایی  
 که در رکوع سبحان ربی العظیم و بحمد می گوئی و در سجود  
 سبحان ربی الاعلی و بحمد اگر تو بیا او باشد پس تعالی و تقد



از هستی خویش را تو غافل نشو هرگز نبرد خویش را صل نشو  
 از بحر طهور و نایب ساحل نشو در مهب اهل عشق کمال نشو  
 و در این معنی مترجم گوید پای بر سر خود نبرد دوست را  
 دواغوش آر نایب کعبه و صلش وری تو بلی گامست  
 و مستحب است که چون سراز سبزه بردارد برزان چپ نشیند و  
 پشت قدم پای راست را بر شکم قدم پای چپ گذارد و در  
 خاطر بکند داند که یا خدا یا حق را بلند کردن و باطل را  
 همیزان و اگر زن باشد بر کف نشیند و قانوها را با الا داد  
 و کف پایها را بر زمین هند و چون قرار گیرد تکبیر گوید و  
 استغفار کند و افضل است که بگوید اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ  
 ارْحَمْنِي وَاجْعَلْ رَحْمَتَكَ لِي وَارْزُقْنِي لِي مَا ارْزُقْتَ لِي مِنْ خَيْرِ فَتَر  
 یا خدا یا بنام من را و درم کن مرا و شکسته ها مرا درست کن  
 و نقصا ها مرا نایب کن و راه نمای مرا بدست کن من هرا  
 چیزی را که فرو فرستی بسوی من از نیکیها محتاجم و اگر اقصا  
 کند بر کف استغفر الله ربی و اتوب الیه یعنی طلب



امرزش میکنم پروردگار خود را و باز میگردم بسوی او کافی است  
 بعد از آن تکبیر دیگر بگوید از برای سجود دوم در حال جلوس و  
 بعد از سر برداشتن از سجود دوم نیز تکبیر بگوید و الحمد لله کند  
 حضرت امیرالمؤمنین را از تاویل سجده تین پرسیدند فرمود  
 که سجده اولی که سر بر زمین مینهد اشارتست بآنکه از خاک  
 آفریده شده و سر که از آن بر میآورد ایمانی است باینکه از  
 زمین بیرون آمده و سجده ثانیه تلویح است باینکه باز بر زمین  
 عود خواهد کرد و خال خواهد شد و باز که سر بر میدارد  
 و مرتب باینکه باریک را از خال مبعوث خواهد شد و آخرت  
 و بیرون خواهد آمد از آن و چون از سجود بر میخیزد بگوید اَللّهُمَّ  
 رَبِّي بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ اقْصِرْ عَنِّي وَاقْصِرْ عَنِّي بِحَوْلِكَ  
 من بگردانیدن تو و برزور تو بر میخیزم و می نشینم و اگر خواهد  
 این را نیز بگوید وَارْكَعْ وَاسْجُدْ وَرَكَوعٌ مِکْنَمٌ وَسُجُودٌ  
 میکنم را او را با و تو ای پسر او را او را با و تو ای پسر او را

## باب هفتم در قنوت



مُسْتَحَبٌّ لَكَ قَبْلَ اَرْقُوتِ تَكْبِيرِ بَكْوِدِ بَعْدَ اَزَانِ دَسْتَهَارَا  
 بَرْدَارِدِ بَرَا بَرْدِ وُحَا دَا اِسْمَا وَاَنْكَشَانِ اِلَهُمَّ چِیَا نَدِ مَكْرَدُ  
 اَنْكَشْتِ بَزْدِ وِچُو اَشْفِ اِذْكَ اَرْقُوتِ كَلِمَاتِ فَرَحِ اَشْتِ دَعَا  
 عَقِیْبِ اِنْ وَاَهْمِ دَعَا هَا اَطْلِبْ مَغْفِرَةً وَغَافِلَةً اَزْ بَرَا یِ دِیْنِ دِیْنَا  
 وَاِنْ هَرْدُ وُطْلِبْ دَا نِیَزْ دِ کَرِیْ رِخْضُوعِ خُصُوصِ تَقْوَا رُشْدِ  
 بَرْتَرَجِهِ كَلِمَاتِ فَرَحِ وَاِنْ ذِکْرَا فُتْصَا دِ مِیْرُودِ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ  
 الْحَلِیْمُ الْكَرِیْمُ نِیْسَتْ مَعْبُودُ بِخَرْمِ مَعْبُودِ بِحَقِّ سِزَا وَاِیْرِ سَتِشِ  
 مَسْتَقْبُوهْ كَمَالَاتِ كِهْ بَرْدِ بَارِ وِیْخُشْدَا اَسْتِ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ  
 الْعَلِیُّ الْعَظِیْمُ نِیْسَتْ مَعْبُودُ بِخَرْمِ خَدَا یِ یَكَا جَامِعِ هَمِهْ  
 صَفَا كَمَالِ كِهْ یَلَنْدِ وِیْزُورْ كَوَا دَا اَسْتِ سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ  
 السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ یَاكْ وِمَقْدَسِ اَسْتِ خَدَا یَعَا كِهْ پُرُودْ كَا  
 اَسْمَانِهَا هَفْتِ كَا نَدَا اَسْتِ وَرَبِّ اَلْاَرْضِیْنِ السَّبْعِ وِیْزُورْ كَا  
 زَمِیْنِهَا هَفْتِ كَا نَدَا اَسْتِ وَما فِیْهِنَّ وَاِیْچِهْ دَرِ اِیْنِ اَسْمَانِ  
 وَزَمِیْنِهَا اَسْتِ وَما بَیْنَهُنَّ وَاِیْچِهْ دَرِ مِیْاَنِ اِیْنِهَا اَسْتِ  
 وَما تَحْتَهُنَّ وَاِیْچِهْ دَرِ زِیْرِ اِیْنِهَا اَسْتِ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ



و پروردگار عرش بزرگست که عبادت از علم حق سبحانه  
و تعالیٰ جمیع مخلوقات یا جریمه محیط است بهر اجنا و الحمد  
لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و همه ستایشها و آفرینها مرخدا ی راست که  
پروردگار جهانیا است اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَ عَافِنَا وَ  
اعْفُ عَنَّا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ  
بارخدا یا بیامرز ما را و رحم کن ما را و تگاه دار ما را از کوفتها  
و افتها و در گذرا زبدهای ما در این جهان نزدیک و دران  
جهان و ا پس ترید دستیکه تو بر همه چیز توانائی و هر چند  
قوت و از تراست راحت و در دو مقام بیشتر است چنانکه در حد وارد  
شده **بِأَمْرِ مَوْلَا تَسْتَلِيمُ**

مستحب است که بطریق بنشیند که در نشستن مابین سجده بین مذکور  
شد دستها را بر زانوها گذارد و انگشتان را بهم چسباند و نظری بر کف  
نحو کند و بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ بِنَامِ بَرَكِ خدای که سزا  
پرستش است و بخدای یکجا جل جلاله و الحمد لله و همه ستایشها  
و ثنا ها مرخدا ی راست وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ وَ بَهِتَرُهَا مِنْهَا خَيْرٌ



دَاسْتِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَوَاهِي مُعِدُّهُمْ بَابِيكَ نَسَبَتْ  
 مَجْبُودٌ بِمَجْرُ خَدَائِي كَمَا لَمْ يَجْمَعْ جَمِيعُ كَمَالَاتِي مَسْتَحَقٌّ عِبَادَاتِي  
 وَحْدَهُ دَرْخَالِيكَ بِيَا وَمَنْفَرْدِاسْتِ لَا شَرِيكَ لَهُ نَسَبَتْ  
 انبازِی مرا و زاده استحقاق عبادت

وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ صِفَتَشْ      وَهُوَ الْفَرْدُ أَصْلُ مَعْرِفَتَشْ  
 شَرِّكَ دَاسْتِ وَحْدَتَشْ رَهْ نِی      عَقْلِ از کُنْه دَاسْتِ اگر نِی  
 هَسْتِ دَرَاهِ کِبَرِ بَا وَجَلَالِ      شَرِّكَ نَا الْاَیُوْهُ وَشَرِّكَ مَحَالِ  
 وَأَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَكَوَاهِي مُعِدُّهُمْ بَابِيكَ  
 مُحَمَّدٌ بِنْدَهُ اُو وَفَرَسْتَادَهُ اُو سْتِ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ فَرَسْتَادَهُ  
 اُو دَا بَرِاسْتِی و دَرِاسْتِی بِي شَرِّكَ شَبْهَه بَشِیرًا وَنَزِیرًا دَرْخَالِیكَ  
 مَرْدَهُ دَهْنَدَهُ بُوْدِ بَرِئْتِ وَتَفْضُلِ خَدَا كُنْیَ اِذَا كَرِیْمُ وَحِدًا اُو  
 اَقْرَارِ كُنْ دَوِیْمِ كُنْه اَنْتَ اَزْجَعُ قَوْبِ عَدْلِ خَدَا كُنْیَ اِذَا كَرِیْمُ  
 اَصْرَارِ دُرُودِ بَیْنِ یَدَیْ الشَّاعِرِ بِشَرِّكَ زَوْقِ قِیَامَتِ  
 أَشْهَدُ أَنْ رَبِّي نِعْمَ الرَّبُّ كَوَاهِي مُعِدُّهُمْ بَابِيكَ بَدْرِاسْتِی كِه  
 پُر و رُودِ كَارِ مَن نِی كُوپِ و رُودِ كَارِ دِیْتِ و دَرْخَالِیكَ دِی كَرِ چِنِی و اَرْدِاسْتِ



که اِنَّكَ نِعْمَ الرَّبُّ بِرَبِّیْلٍ خُطَابِیْ بِیْنِیْ وَبَیْنِکَ وَنُیْکُو  
 پروردگاری وَاَنْ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُوْلُ وَبَیْنِیْ وَبَیْنِکَ مُحَمَّدٌ  
 نِیْکُو فَرَسَادَه اَیْتِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ  
 یا رَحْمٰتِیْ یا دُرُوْدُ فَرَسْتُ بِرِ مُحَمَّدٍ یَعْنِی رَحْمَتِ کُنْ اَوْ رَا و کُفَدَانْد  
 یَعْنِی تَعْظِیْمِ کُنْ اَوْ رَا دُرْدِ نِیَا یا عَلَی دِیْنِ وَاظْهَارِ دَعْوَتِ  
 اعْظَامِ ذِکْرِ وَاِیْقَایِ شَرْعِیَّتِ وِدَاخِرِیِّ یَقْبُوْلُ شَفَاعَتِ اَوْ دُرْدِ  
 شَأْنِ اُمَّتِ وَتَضْعِیْفِ ثَوَابِ اَظْهَارِ فَضْلِ اَوْ بِرِ اَوَّلِیْنِ وَاخِرِیْنِ  
 وَتَعْظِیْمِ اَوْ بِرِ کَافَرِ اَنْبِیَاءِ مُرْسَلِیْنِ مَعَ وِیْرِ اَهْلِ بَیْتِ مُحَمَّدٍ  
 حَضْرَتِ فَاطِمَه زَوْدَه اِمَامِ مَعْصُوْمِ صَلَوَاتِ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعِیْنَ  
 وَهَرِ کَرِیْمِیَّتِ اِیْشَانِ وَرَزْدِ وَاَزْهَلِ اِیْشَانِ حَظِّیْ وَاَفْرَاشِیْ  
 بَاشْدِ مِثْلِ سَلَمَانِ فَارَسِیِّ چَا نَکَرِ حَضْرَتِ پیغمبرِ مَعَ قَرْمُوْدِ  
 کَرِ السَّلْمَانُ مِنْ اَهْلِ الْبَیْتِ وَتَقْبِلُ شَفَاعَتِیْ فِیْ اَمِیْهِ  
 وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَبِیْدِیْرِ دُخَوَاسْتِ اَوْ رَا دُرْ شَأْنِ اُمَّتِ اَوْ  
 وِیْلَنْدِ کُرْدَانِ دَرَجَهٗ اَوْ رَا دُرْ بَهْشْتِ بَعْدِ اَزْ اَنْ حُجَّهٗ خُدا  
 بَکُوْمِیْدِ دُو نُوْبِتِ یَاسِرِ نُوْبِتِ وَچُوْنِ بِرِ خِزْدِ بَرَا یِ رَکْعَتِ



سَوْمٌ بِكُوَيْدِ انْ ذَكْرٍ بِرَا كَرْدِ زَبْر خَاسْتَنِ اَز سَجْوِ مِيكَفَتِ  
 وَ دَر تَشْهَدِ اَخِر بَعْدِ اَز نِعْمِ الرَّسُولِ بِكُوَيْدِ اَلْحَيَّاتِ لِلّٰهِ  
 هُمُ تَحِيَّتُهَا مَر خَدَا يَرَا سَتَ وَالصَّلَاةُ وَ هُمُ نَمَاهَا يَادْعَاهَا  
 اَلطَّاهِرَاتُ يَا كُهَا اَز شَرِكِ جَلِي وَ خَفِي وَ مَقْرُونُهَا بِتَوْحِيدِ  
 وَ اخْلَاصِ اَلْحَيَّاتِ يَا كِرُهُهَا اَز كَسَلِ وَ غَفْلَتِ وَ حَيْثُ نَفْسِ  
 وَ مَشْفُوعُهَا بِنَشَاطِ وَ طَيِّبِ نَفْسِ وَ حَضُورِ دَلِ اَلزَّائِكِيَّاتِ  
 مَبْرَاهَا اِذَا غَرَضِ نَفْسَانِي وَ مَقَاصِدِ سَرَايِ فَانِي وَ مَقَارِفُهَا  
 بِصَدَقِ وَ صَفَا وَ عِبُودِيَّتِ وَ فَا اَلْعَادِيَّاتِ دُرَا وَ اَيْلَهُ  
 كَرْدُهُ شَدَّهُهَا يَا اَيْنْدُهُهَا اَلرَّائِيَّاتِ دُرَا وَ اَخِرِ دُزْكَرْدِ  
 شَدَّهُهَا يَا دُونْدُهُهَا اَلتَّائِيَّاتِ تَمَامُهَا وَ دَرْ سَاهَا كِه  
 بَا اَذَابِ وَ شَرْطِ بَاشْدِ اَلتَّائِيَّاتِ خُوشِ اَيْنْدُهُهَا كِه بَادِ  
 وَ وَجْدِ وَ خِلَاوَتِ وَ خَضُوعِ وَ بِيْشْتِي وَ اِفْتَادِ كِي وَ سُكُونِ  
 وَ زَمِي كَذَا رَدَّهُ شَدَّهُ يَا شَدَّ لِلّٰهِ مَر خَدَا يَرَا سَتَ مَا طَابَ  
 وَ طَهَّرَ اِنْجِهْ يَا كِرُهُ وَ خُوشِ شَدَّهُ وَ مَبْرَا وَ يَالِ وَ مَرْ كِي كَشْتِ  
 وَ خَلَصَ وَ صَفَا وَ بِيْ غَشِّ وَ صُنَا فِ كُودِيدِ فَا اَيْنْدُهُ پَسِ مَرُ

وَ اَلصَّلَاةُ  
 تَقِي



خدا ایراست و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا  
 شريك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله  
 بالحق ببشرا و نذيرا بين يدي الساعة اشهد ان  
 ربي نعم الرب و ان محمدا نعم الرسول ترجمه اين  
 كلمات گذشت و ان الساعة آتية لا ريب فيها و بيد  
 كرم قايماينده است شكي و شبهه نيت در ان و ان الله  
 يبعث من في القبور و بدو است كه خداي عز و جل برمي  
 انگيزد و زنده ميكردا نند بآرد بگرانگساينرا كه در گورها  
 مدفونند الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا  
 لنهتدي لولا ان هدانا الله ثنا و ستايش هر خداي را  
 كه بفضل خود راه نمود ما را باین اعتقادات و عبادت  
 و بنوديم ما كه بقوت خود ميتوانستيم يافتا كرنه خدا  
 ما را راه نمودی

كريد رقه لطف تو نمايد راه      از راه تو هيچ كس نكردا كا  
 انكس كبره رسيد بايد و فتن      توفيق رفيع او نشد و اول



الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ هُرْنَا وَافْرَيْنِي كَرَبُودَهُ وَ  
 هَسْتُ وَبَاشَدَه خدایا راست که پروردگار جهان نیانست  
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ يَا خدایا دُرُودَ  
 رَحْمَتِ بفرست بر محمد و آل محمد و بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ  
 وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبِرَكَّتِ بفرست  
 و خیرات زیاده کن بر محمد و آل محمد و سلام بفرست بر محمد  
 و اهل بیت محمد و تَرَحُّمٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَا بَدَلِهَا  
 صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَسَلَّمْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى اِبْرَاهِيمَ وَ  
 آلِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ وَتَرَحَّمْ کن بر محمد و آل  
 محمد همچنانکه در دُرُود و برکت و رحمت فرستاده ای و  
 تَرَحُّمِ نموده بر ابراهیم خلیل خود و اهل بیت او بدو  
 که تو ستوده شده ای یا عطا ی نعم و بزرگواری با طهار  
 کَرَمُ اگر کسی گوید که تسبیح در دُرُود بر پیغمبرها صلوات  
 و بدو و از حضرت ابراهیم و آلش بادی ازان میدهند  
 که حضرت ابراهیم افضل پیغمبرها باشد و این خلاف واقع



است جواب گوئیم که میتواند بود که مراد از این تشبیه  
 آن باشد که همچنانکه درودیکه برای برهیم و اهل بیت و  
 فرستاده بهتر است از درودیکه برای انبیاء سابق فرستاده  
 همچنین درودی بر محمد و اهل بیتش بهتر است که بهتر باشد  
 از درودیکه برای انبیاء سابق فرستاده ای و از آن جمله  
 حضرت ابراهیم است پس از این کلام افضلیت پیغمبر ما  
 بر حضرت ابراهیم ظاهر می شود نه عکس آن <sup>و شایسته</sup>  
 یاسید الانام درود جاتا تو و در زبان ماست <sup>صبح</sup> سال و  
 نرد <sup>تو</sup> تو چه تحفه ستیم ما زدو <sup>ست</sup> در ده ماهین صلیو <sup>ست</sup> و السلام  
 پس از برای کشودن نماز و بیرون رفتن از آن در خاطر  
 خود انبیاء و ائمه معصومین و مملکت و جمیع مؤمنین  
 و جن و انس را حاضر گردانند و ایشانرا مخاطب <sup>ختم</sup> شایسته  
 بگوید السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته <sup>و</sup> سلام  
 بر شما باد و رحمت خدای و برکتهای او یعنی زیاده  
 خیرات و منفرد بکوشه چشم اشارت بجانب <sup>است</sup>



کند و امام و مأموم بروی و مأموم بکویت دیگر نیاید  
 چپ سلام دهند اگر در جانب چپ او شخصی باشد و  
 هر یک از این دو دیگر برادر و خطاب شریک کنند و اگر کسی  
 تسلیمات مستحبه یا بعضی از آنها را بگوید قبل از این  
 سلام بگوید **و حضرت امام جعفر صادق** فرمود که  
 معنی سلام در آخر هر نمازی امانت یعنی هر که ادا  
 کرد از امر خدا بیتال و سنت پیغمبر او را از روی خشوع پس  
 او را است امان از بلاهای دنیا و برات از عذاب آخرت  
 و مستحب است که بعد از تسلیم ساعتی در جای نماز قرار  
 گرفته ذکر خدای کند و دعا کند و اینست مراد بتعقیب  
 و در حدیث آمده که دعا بعد از نماز فریضه فاضله است  
 از نافله و در حدیث دیگر آمده که تعقیب و طلب رزق آبلغ  
 است از مسافرت و بلاد و بهترین اذکار تعقیب تسبیح حضرت  
 فاطمه زهرا است اینست ترجمه نماز کامل و آداب آن  
 چنانکه از ائمه معصومین و باریسید و از اذکار پنجگانه



واجب است بدون شبهه و خلاف تکبیر احرام است و فاتحه  
و سُبْحِیْ در هر یل از رکوع و سجود و شهادتین و صلوات  
بر پیغمبر و آل او و بعضی از فقهاء سوره دیگر و قنوت و  
تسلیم را واجب میدانند و از افعال آنچه واجبست پیش از آن  
که معتبر باشد نیت است که قصد قربت بنماز معینه و قیام  
باز است داشتن پشت و تکیه نکردن بر چیزی و خم شدن در  
رکوع بقدر آنکه دستها بر او برسد و سجود بر اعضای  
سبعه و جلوس در تشهد و در رکعت نمودن بمقدار ذکر واجب  
در هر یل از این چهار و بعد از راست شدن از رکوع و  
نشستن از سجود اول بمقدار الحمد و بلند خواندن قرائت  
در نماز صبح و در رکعت اول شام و خفتن و اهیسته خواندن  
در باقی سوا نماز جمع و شب که بلند خواندن در آنها مستحب  
است و بعضی از فقهاء دست برداشتن در تکبیر و در رکعت  
نمودن بعد از سر برداشتن از سجود دوم و بلند گفتن سبحة در  
جائیکه قرائت اهیسته شود نیز واجب است و باید جمله



هر یک از اقوال و افعال هفتگانه یقین واجبست و سزاوار  
 است و باقی مستحب است بنا بر آنکه در نیک کردن یک فعل باشد  
 و جبراً انقضائیک فعل و هم چنین از شرایط نماز هفت یقین  
 واجبست که بدون آنها نماز درست مشروع نیست یقین بلا  
 قیل و در سه یکری سخن گفته اند و باقی مستحب است اما آن هفت  
 امر که بی شبهه شرط است عقل اسلام و طهور از حد و  
 خجست و وقت و لباس و مکان و قبله است و آن سه که سخن  
 در آنهاست بلوغ و ایمان و معرفت احکام چه نماز طفل و  
 مخالف و جاهل خالی از مشروعیتی و صحتی نیست و در آن  
 گفتگویی شده و چون شرایط خارج است و غرض اصل بیان  
 اصل نماز و ترجیح اذکار آن بود در تفصیل احکام شرعی<sup>نماز</sup>  
 و شر<sup>نظم</sup> نمود و الحمد لله رب العالمین

خورشید  
 ص ۵۵

جمعی

کتبه ابو الهیثم















